

هو العليم

سرّ خلقت انسان

عيد فطر ۱۴۱۸ هجرى قمرى

بيانات:

آية الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهرانى
قدس الله سرّه

أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و نَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ، السَّرَاعِ إِلَى مَا نُهِيتَ عَنْهُ. وَ نَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ
عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ، عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ. وَ نُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانًا مِنْ عَايِنِ الْغُيُوبِ وَ وَقَفَ عَلَى
الْمَوْعُودِ؛ إِيْمَانًا نَفِيَّ إِخْلَاصِهِ الشَّرْكَ وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا
[صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ] عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ؛ شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ، لَا يَخِفُّ مِيزَانُ
تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ وَ نَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ [المعاذ]؛ زَادٌ مُبَلِّغٌ وَ مَعَادٌ
[معاذ] مُنْجِحٌ. دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاها خَيْرٌ وَاعٍ؛ فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا وَ فَازْ وَاعِيَهَا.^١
(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ
كُفُوًا أَحَدٌ).^٢

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، حمداً أبدياً بأزليته و أزلياً بأبديته، و الصلاة والسلام على خير خلقه و

^١ نهج البلاغة (صبحي صالح)، ص ١٦٩.

^٢ سورة إخلاص (١١٢). الله شناسی، ج ٢، ص ٢٥٦.

«به اسم خداوند که دارای صفت رحمانیت و رحیمیت است * بگو: داستان از این قرار است که خداوند دارای صفت احدیت است * خداوند صمد است (مقصد و مقصود همه است، یا تو پُر است و تو خالی نیست) * نمی‌زاید و زاییده نشده است * و هیچ‌کس برای او همتا و انبازی نمی‌تواند بوده باشد.»

أَشْرَفَ بَرِّيَّتِهِ، أَبِي الْأَكْوَانِ بِفَاعِلِيَّتِهِ وَ أُمِّ الْإِمْكَانِ بِقَابَلِيَّتِهِ،^١ طَاوُوسِ الْكَبْرِيَاءِ وَ حَمَامِ الْجَبْرُوتِ^٢ الَّذِي اسْمُهُ فِي السَّمَاءِ بِأَحْمَدٍ وَ فِي الْأَرْضَيْنِ بِأَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَ زِدْ وَ بَارِكْ عَلَى نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ، وَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ خَيْرِ خَلْقِهِ مِنْ بَعْدِ نَبِيِّكَ أَجْمَعِينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الشَّفِيعَةِ فِي يَوْمِ جَزَاءٍ وَ عَلَى السَّبْطِيِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلَى بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتِكَ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.^٣

چگونگی تأثیر عملکرد انسان در حقیقت او

قال الله تعالى في كتابه و مُبْرَمِ خطابه:

﴿يَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْئِيهِ * فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينَةٍ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا * وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُوا نُجُورًا * وَيَصْلَى سَعِيرًا﴾.^٤

«ای انسان به هر کیفیت و به هر قسم و شکلی تو به سوی پروردگار خودت بازگشت می کنی (این ناموس تخلف ناپذیر نظام خلقت است و هیچ کس را یاری تغییر و تبدل و تخلف از این ناموس نیست) * در آن روز، روز جزا، هنگامی که نامه اعمال را به دست تو می دهند، اگر از طرف یمین و از طرف خیر و سعادت به دست تو بدهند * خوشا به حالت، سعادت نصیب تو شده و عمرت بر باد نرفته است و زندگی دنیا را به بیهوده صرف نکرده ای و از این سرمایه ای که خداوند به تو عنایت کرده است بهره برده ای * با حال سرور و بهجت به اهل خود نظر می کند * و اما اگر کتاب و نتیجه اعمال از طرف شمال و از جانب چپ به تو داده بشود و از پشت سر مورد خطاب قرار بگیری * تو در حجاب هستی، عمرت بر باد رفته، سعادت برای تو رخت

^١ برگرفته از صلوات معروف محیی الدین عربی در دوازده امام و صلوات کبیر، ص ۱۵۱؛ مطلع انوار، ج ۴، ص ۱۲۴.

^٢ برگرفته از ناسخ التواریخ (انتشارات اساطیر)، ج ۴، ص ۱۷۵۵، کلام شریف امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام دفن جسد مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

^٣ مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۶۳۰.

^٤ سوره انشقاق (۸۴) آیات ۶ - ۱۲.

بریسته، در این دنیا ناکام مانده‌ای و از سرمایه الهی برای رسیدن به مقصودت توانستی بهره
بگیری.»

آیه، آیه بسیار عجیبی است! در این آیه می‌فرماید: انسان هر عملی را که در این دنیا انجام
بدهد، از تحت قدرت و حکومت و سلطنت پروردگار خارج نیست؛ هر فعلی که انسان در این دنیا
انجام بدهد، بالمآل او را به مظهري از مظاهر حضرت حق تبدیل می‌کند. خیال نکنیم که ما با اعمال
خودمان از حیطة اقتدار و حکومت حضرت حق بیرون آمده‌ایم؛ به هر جا که برویم و در هر موقعیتی
باشیم، از مظهریت حضرت حق بیرون نیامده‌ایم؛ و به عبارت دیگر از تحت سلطه و اقتدار پروردگار
خارج نشده‌ایم.

رگ‌رگ است این آب شیرین و آب شور *** در خلایق می‌رود تا نفخ صور^۱
گروهی این، گروهی آن پسندند.^۲ نه به واسطه اعمال خیری که ما انجام می‌دهیم مظهریت
قهاریت حق در آن دنیا جلوه‌ای ندارد، و نه به واسطه ترک اعمال خوب بهشت خدا ساکن و زائری
ندارد. تمام راه‌هایی که فرد در این دنیا طی می‌کند، بالأخره از تحت حکومت خدا خارج نیست و با
حرکت در هر راهی، مظهریت یکی از اسماء الهیه بر او تعلق می‌گیرد. اگر ما در این دنیا بخشش کنیم
و ایثار داشته باشیم، مظهریت اسم جواد بر ما تعلق می‌گیرد. اگر ما در این دنیا با افراد، مهربان باشیم و
برخورد خوب کنیم و در معاشرت، رعایت همه افراد را بکنیم مظهریت اسم رحمت بر ما تعلق می‌گیرد.
اگر ما در این دنیا فرد صالحی باشیم و به تکالیف عمل کنیم، در آنجا قرب پروردگار بر ما تعلق می‌گیرد.
و اما اگر به عکس، از تحت تکالیف بیرون بیاییم و زمام امور خود را به دست شیطان بسپاریم و از اوامر
و نواهی پروردگار بخواهیم تخلف کنیم، شما بدانید که بهشت خدا بی‌زائر نمی‌ماند؛ خداوند افرادی را
برای بهشت خودش خلق کرده است. این طور نیست که با تمرّد ما دستگاه تکالیف و احکام شرعی خدا
خالی بماند. سعادت است و سفره‌ای پهن شده است، هر کسی که همت و لیاقت دارد و هر کسی که

^۱ مثنوی معنوی (آذر یزدی)، دفتر اول، ص ۳۶.

^۲ دوبیتی‌های بابا طاهر، دوبیتی شماره ۴۰:

*** دلا خون شو

دلا خوبان دل خونین پسندند

که خوبان این پسندند

*** گروهی آن

متاع کفر و دین بی‌مشتري نیست

گروهی این پسندند

به فکر خودش و به فکر سعادت و آن دنیای خودش است، بر سر این سفره می نشیند؛ و آن کسی که لیاقت نداشته باشد نمی نشیند.

هر عملی را که ما در این دنیا انجام بدهیم، آن عمل مبدل و مغیر ما به یکی از ظهورات پروردگار است. و این تغییر و تبدل یا انسان را به نقطه کمالیه می رساند و انسان در زمره مقربین قرار می گیرد، یا اینکه آن عمل، ما را در زمره اشقیاء قرار می دهد و مهر بطلان را بر ما می زند، و یا اینکه بینابین، در فاصله بین شقاوت و سعادت ابدیه و سعادت مطلقه حد فاصلی وجود دارد و انسان در آن مرحله واقع می شود. حالا که فرض بر این است و خداوند متعال این نعمت را به انسان داده است که با توجه به ابزار و آلات و وسائلی که خداوند در اختیار او قرار داده است و می تواند راه هدایت را برود، اگر کوتاهی بکند دیگر در اینجا فلایلومن^۱ انسان باید خودش را ملامت کند.

چرا اهل بیت بالاترین نعمت هستند؟

خداوند متعال به ما نعمت داده و بر ما منت گذاشته است و چنین پیغمبری را نصیب ما کرده است: **﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾**^۱ شما می دانید اگر ما در زمان اُمم گذشته بودیم، هیچ گاه به این کمالاتی که برای اُمّت پیغمبر هست، نمی رسیدیم؟! هیچ وقت ما به این مسئله فکر کرده ایم؟! آیا این بالاترین منت نیست که خداوند بر ما قرار داده و ما را در زمانی خلق کرده است که مصادف بشویم با شریعت پیغمبر اکرم و با اینکه در اُمّت پیغمبر داخل هستیم، نه در اُمّت انبیای گذشته؟! اگر چرخ زمان به نحو دیگری می گشت و اگر موقعیت نحوه دیگری پیش می آمد و ما در اُمم گذشته بودیم، البته از این سعادت بزرگ محروم می شدیم. پس بالاترین منتی که خداوند بر ما گذاشته است، وجود مبارک پیغمبر اکرم است! این یک منت.

منت دوم که بر ما گذاشته است، وصی ای همانند پیغمبر اکرم، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را قرار داده است. وصی ای که انسان در تمام طول حیاتش نمی تواند او را از اسوه بودن خارج کند؛ یعنی در هر برهه از مراحل صعب و مشکله حیات، این وصی به داد انسان می رسد و دست انسان را می گیرد و برای انسان راه گشا است. ما تمام مشکلات را در مقایسه با زندگی این شخص می توانیم مد نظر قرار بدهیم و حل کنیم.

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۶۴. اسرار ملکوت، ج ۳، ص ۱۵۰:

«به تحقیق و حقا که خداوند بر مؤمنین منت نهاد و پیامبری از میانشان برانگیخت.»

دیگر برای ما چه قرار داده است؟ برای ما فاطمه زهرا سلام الله علیها، شفیعه روز جزا را قرار داده است. می‌دانید آن حضرت چه مقامی دارد؟! وقتی که قرار بر ازدواج بین امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا شد، پیغمبر به امیرالمؤمنین فرمود: «یا علی، از مال دنیا چقدر داری؟» امیرالمؤمنین علیه السلام اظهار داشت: «یا رسول الله، فقط یک شمشیر و یک زره دارم.» بعد در این موقع جبرئیل از ناحیه پروردگار خطاب آورد: «یا رسول الله، خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید مهر فاطمه زهرا بر عهده ما است؛ هر چه او بخواهد ما برای او قرار می‌دهیم.» طرف امیرالمؤمنین، خدای متعال است دیگر! پیغمبر اکرم این مطلب را به حضرت زهرا سلام الله علیها اظهار می‌کند و می‌فرماید: «خداوند متعال می‌فرماید که تمام آنچه را تو بخواهی ما می‌توانیم مهتر قرار بدهیم.» حضرت زهرا در جواب عرض می‌کند: «فقط من یک مهر می‌خواهم و آن عبارت است از شفاعت گناهکاران در روز جزا!»^۱ آیا این منت نیست؟! یعنی واقعاً ما دیگر با این همه الطافی که خداوند به ما عنایت کرده است، چه کم داریم؟! پیغمبری همچون پیغمبر اکرم برای ما آورده است، وصی‌ای همچون امیرالمؤمنین علیه السلام، مادری همچون فاطمه زهرا که مادر همه امت است و ائمه‌ای که تمام وجود آنها برای ساعات ما بوده است! آیا شما در طول تاریخ چنین افرادی را سراغ دارید؟!

أولئك آبائي فِجْنِي بِمِثْلِهِمْ *** إذا جَمَعْتَنَا يا جَرِيرُ المَجَامِعِ^۲

الآن وجود مبارک حضرت بقیة الله ناظر بر تمام کارها و اعمال ما است. تمام همّت و مقصد و مقصود آن حضرت این است که دست شیعیان را بگیرد و آنها را بالا ببرد. تمام هدف آن حضرت این است که هر کسی که یا الله بگوید، این ندای او را موجب قرب او قرار بدهد. اینها مسائل و سائطی است که ما داریم و ابزاری است که خداوند در اختیار ما قرار داده است. آن وقت با توجه به چنین مسائلی اگر ما کوتاهی کنیم، مطلب از چه قرار خواهد بود؟!

جایگاه حقیقی انسان

﴿يَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْئِيهِ﴾^۳ تو به هر کیفیتتی به سوی پروردگار خودت

^۱ عوالم العلوم، ج ۱۱، قسم «۱» فاطمة سلام الله علیها، ص ۴۵۰؛ إحقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۳۱.

^۲ دیوان الفرزدق، قصائد، قصیده بحر الطویل. اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۴۱۶، تعلیقه:

«اینان پدران من هستند، و اگر می‌توانی تو هم مانند ایشان بیاور، در زمانی که همه ما در مجالس و اجتماعات حضور خواهیم یافت.»

^۳ سوره انشقاق (۸۴) آیه ۶.

حرکت می کنی؛ اگر در زمره اشقیاء باشی باز از حکومت خدا خارج نیستی و اگر در زمره سُعداء بشوی باز از حکومت خدا خارج نیستی. منتها صحبت در این است که واقعاً آیا دور از عقل نیست که انسان با توجه به این همه امکانات و این همه نعمی که خداوند در اختیار او قرار داده است، این چند روز عمر

خود را به مسائل و به افعالی بگذراند و بیاید به مطالب پایین خودش را سرگرم کند؟!!

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَفَلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾؛ «ما انسان را در بهترین موقعیت خلق کردیم.»

بهترین موقعیت، نه اینکه به او چشم و دست و جوارح دادیم، اینها را بقیه حیوانات هم دارند؛ نه اینکه انسان بر روی دو پا حرکت می کند، ممکن است بعضی از حیوانات هم بر روی دو پا حرکت کنند.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾؛ بهترین تقویم یعنی استعداد وصول به مقام کبریایی حق؛

این معنا معنای تقویم است. ما در انسان ظرفیتی قرار دادیم که آن ظرفیت در سایر موجودات نیست؛

در حیوان و جن و حتی در ملائکه نیست. خداوند راجع به ملائکه نمی فرماید: **﴿أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾؛** **﴿لَقَدْ**

خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ راجع به انسان است. أفعَل التَّفْضِيلِ در اینجا افاده اطلاق می کند؛ یعنی

شما هر مرحله ای از مراحل کمالیه را که تصور کنید، ما احسن و بهتر او را در انسان قرار دادیم. و مقام

اطلاق در هر صفتی اقتضای لا انتهایی در آن را می کند؛ و چون فقط و فقط مقام ذات کبریائی حق

است که در تجرد مطلقه و لا حدی و لا انتهایی قرار گرفته است، ما از اینجا استفاده می کنیم که **﴿فِي**

أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ یعنی ما استعداد وصول به مقام ذات را در انسان قرار دادیم. آن وقت این انسانی که در

هم چنین موقعیتی است و به واسطه این موقعیت می تواند نواقص خود و جنبه استعداد خود را به فعلیت

برساند، شما ببینید با چه مسائل بچه گانه و قضایایی در این دنیا دارد [وقت] خود را سپری می کند!

کدام گروه راه حقیقت را می پیمایند؟

﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَفَلِينَ﴾؛ «ما این انسان در این موقعیت را به این دنیا برگرداندیم و او را

متوجه عالم طبع و عالم ماده کردیم.» در اینجا افراد دو دسته می شوند:

^۱ سوره تین (۹۵) آیات ۴ - ۶. معاد شناسی، ج ۱، ص ۱۴:

«انسان را در بهترین قوام وجودی و ماهوی و عالی ترین طینت و سرشت و نیکوترین بنیاد و سازمان آفریدیم * و سپس او را به پایین ترین درجه و منزله فرود آوردیم * مگر آن کسانی که ایمان به خدا آورده و به کردار شایسته مشغول شوند، که برای آنها البته مزد و ثواب مستمر و همیشگی خواهد بود.»

افرادی که در عین اینکه در این دنیا وجود دارند و در این دنیا زندگی می‌کنند و با این دنیا حشر و نشر دارند، اما دلشان در این دنیا نیست، به این دنیا دل نمی‌بندند، این دنیا را به‌عنوان معبر برمی‌گزینند و به‌دنبال **(أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ)** و رسیدن به آن مقام کبرئیت حق هستند. اینها یک دسته هستند. مقام و موقعیت، آنها را فریب نمی‌دهد، مال و جاه آنها را از آن خطه باز نمی‌دارد و از آن نقطه انحراف پیدا نمی‌کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام را نگاه کنید. امیرالمؤمنین چه بود؟ آمدند خلافت را از آن حضرت گرفتند، اما برای آن حضرت چه فرقی داشت؟ بیست و پنج سال از این مسئله گذشت، باز آمدند خلافت را به آن حضرت اعطا کردند؛ آیا در حال امیرالمؤمنین فرق کرد؟! در حال آن حضرت تفاوت کرد؟! برای ابن عباس قسم می‌خورد:

«وَاللَّهِ لَأَنَّ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ إِلَيَّ مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ؛^۱ قسم به خدا این دنیای شما و این خلافت و این حکومت شما از آب‌بینی یک بز در نزد من پست‌تر است!»

امیرالمؤمنین شوخی نمی‌کند، سخن به جد و واقعیت می‌گوید. یعنی می‌خواهد بفرماید این بیست و پنج سال محرومیت از خلافت، در وجود علی تأثیری ایجاد نکرد؛ اگر خلافت به او برسد یا نرسد، علی بر مسیر حق خود دارد حرکت می‌کند. این شخص را می‌گویند اسوه، این شخص را می‌گویند الگو، این شخص را می‌گویند مایه تأسی. این شخص آمد در این دنیا ولی به دنیا آلوده نشد، آمد در این دنیا ولی گرفتار دنیا نشد، آمد در این دنیا ولی نظر به دنیا ندوخت؛ نظر به جنبه ربی و جنبه امری عالم دنیا داشت، نه نظر به جنبه خلقی او؛ ماورای پرده را می‌دید، نه آنچه خارج از پرده است؛ علی باطن قضیه را می‌دید، پوچی قضیه را می‌دید، اینکه روزی تمام اینها را باید بگذارد و برود.

ما نسبت به این قضیه غافلیم و فقط به خود مطلب نگاه می‌کنیم و پشت و باطن قضیه و حقیقت امر را نمی‌بینیم؛ لذا فریفته می‌شویم و اعمالمان به‌دنبال این فریفتگی تغییر پیدا می‌کند و تحول در کردار و گفتار و افعال و سریره ما به وجود می‌آید. اینها برای این است که ما داخل پرده را نمی‌بینیم و باطن امر برای ما مشهود نیست و پوچی و اعتباری بودن دنیا برای ما مشهود نیست. این همه آثار می‌بینیم، عبرت نمی‌گیریم؛ این همه قضایا و مسائل برای ما پیدا می‌شود، عبرت نمی‌گیریم. سر خودمان را در این دنیا با یک مسائل بیهوده گرم می‌کنیم و آنگاه بانگ برآمد و خواهجه رفت! دیگر آنجا جای ترمیم و اصلاح نیست! اینها این‌گونه افرادی هستند.

^۱ الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۹۴؛ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۵۰. با قدری اختلاف در مصادر.

بعضی از افراد هستند در این دنیا می آیند، هم نظر به این جهت دارند و هم نظر به آن جهت دارند؛ هم یک مقداری به دنیا می رسند و هم یک مقداری به جنبه باطن رجوع می کنند؛ یک مقداری به مسائل دنیا می پردازند و افکار خود را در این دنیا به جولان وا می دارند و از آن طرف هم گاه گاهی یاد خدا می کنند، گاه گاهی به فکر خیرات می افتند و گاه گاهی به فکر عمل صالح می افتند. اینها گرچه در آن مرتبه نیستند، اما باز به حقیقت یک قدری نزدیک ترند. باز اینها هم دچار خسران هستند. اینها از آن سرمایه وجودی که قابلیت دارد به منتهای فعلیت برسد، استفاده نکرده اند. و همین طور مراتبی دارد.

یک عده هم هستند مانند امیرالمؤمنین و ائمه معصومین و اولیا و بزرگان که اینها در این دنیا می آیند، اما هیچ گردی از این غبار دنیا بر عبا و قبای آنها نمی نشیند. آنها همان طور که آمدند، همین طور دنیا را پشت سر می گذارند. درست مانند مسافری که حرکت می کند و مقصد او شهری است و از میان شهرها برای رسیدن به مقصد عبور می کند و اصلاً توجه و عنایتی به این امکان ندارد و از این راه فقط به عنوان مسیر استفاده می کند؛ چون مقصد جای دیگر است. اینها آنهایی هستند که فقط و فقط وجهه آنها وجهه ملکوتی است، و فقط و فقط وجهه آنها وجهه ربی است. سعاداً اینها هستند؛ و اینها هستند آنهایی که در این دنیا، از این دنیا برای رسیدن به کمالشان استفاده کرده اند بدون اینکه آلوده بشوند و در این دام گرفتار بشوند.

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾^۱؛ ...^۲ و وارد عالم طبع و عالم دنیا شده است، هر کسی به مقدار خودش و به مقدار استعداد و همّتی که برای عبور از دنیا و آلوده نشدن به زخارف دنیا داشته است، در هر صورت وارد شده است. **﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾**^۳ «ما می آییم و آنهایی را که در این دنیا آمدند و حرکت کردند و گذر کردند ولی دامن خود را به زخارف دنیا نیالودند، نجات می دهیم.» نجات یعنی آن مقام استعداد و قوای ملکوتی آنها را به فعلیت می رسانیم، چشمان باطن آنها را به عوالم ملکوت و جبروت باز می کنیم، قلب آنها را مستنیر و منیر به

^۱ سوره مریم (۱۹) آیه ۷۱. معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۲:

«و یک فرد از شما نیست مگر اینکه وارد جهنم می شود! و این حکم ای پیغمبر، حکم حتمی و قضاء لازمی است که پروردگارت بر عهده خود نهاده است!»

^۲ صوت این قسمت موجود نیست.

^۳ سوره مریم (۱۹) آیه ۷۲. معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۲:

«و پس از ورود در جهنم ما کسانی را که تقوا پیشه ساخته اند، نجات می دهیم و می گذاریم که ستمگران در دوزخ به رو به زانو در افتاده، یکه و رها بمانند.»

انوار لاهوت می کنیم و آنها را **(فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ)**^۱ قرار می دهیم. ما می آییم برای اینها این کار را انجام می دهیم.

اما آن افرادی که در این دنیا آمدند و آلوده شدند، آلوده در مقام کبریایی حق جا ندارد. کسی که نفسش آلوده است: **(أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ)**؛^۲ «اینها از مکان بعید مورد خطاب قرار می گیرند،» [و اینها] **(وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَأَى ظَهْرَهُ)**^۳ هستند که نامه عمل از پشت سر به اینها داده می شود، وجهه اینها وجهه ربی نیست و به سمت پروردگار سمت گیری ندارند؛ وجهه آنها به ظلمت است و خدای متعال را در پشت سر خود قرار داده اند، لذا نامه عمل از پشت سر به آنها داده می شود - اینها همه اش تمثیل است -، روی آنها رو به جهنم دارد، وجهه آنها وجهه باطن است، اینها باید وجهه را برگردانند و از ظلمت به نور توجه کنند اما نمی توانند؛ دیگر کار از کار گذشته است!

«الْيَوْمَ عَمَلٌ وَّ لِحْسَابٍ وَّ غَدًا حِسَابٌ وَّ لَاعْمَلٍ؛» امروز روز عمل است و فردا روز حساب است.

دیگر فردا نمی شود کاری از پیش برد.

آیا واقعاً حماقت نیست که انسان این دو روزی را که خداوند به او عنایت کرده است، به مسائلی بگذرانند که خطر جدی و خسران ابدی اش را یقیناً و بتیاً اذعان دارد؟! آیا اگر انسان خطری را احساس بکند، دست روی دست می گذارد؟! اگر ما ببینیم نعمتی دنیوی می خواهد از ما فوت بشود، آیا تا به حال شده است که دست روی دست بگذاریم؟! اگر ما می بینیم خطری متوجه ما است، آیا شده است که دست روی دست بگذاریم؟! [بلکه] قیام می کنیم و به دنبال می رویم. پس چه شده است که مسئله به این مهمی را که سرمایه ابدی و حیات جاودانه ما و خسران ابدی و شقاوت جاودانه ما [به آن وابسته است]، اصلاً مد نظر قرار نمی دهیم و به دنبال مسائل پوچ می رویم؟! چرا باید این طور باشد؟! شما نگاه کنید ببینید در تمام نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به مسئله آخرت و موت چه

^۱ سوره قمر (۵۴) آیه ۵۵. معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۴۱:

«در نشیمنگاه راست و درستی در نزد خداوند مالک و مقتدر نشست دارند.»

^۲ سوره فصلت (۴۱) آیه ۴۴. معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۲۶:

«اینچنین مردمی، ندا و دعوت از راه دوری به آنها میرسد.»

^۳ سوره انشقاق (۸۴) آیه ۱۰. معاد شناسی، ج ۷، ص ۲۰:

«و اما آن کسی که نامه عمل از پشت سرش به او داده شود.»

^۴ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۸۴.

می فرماید؟ می فرماید:

«من هیچ مسئله و هیچ یقینی را که شبهه به شک باشد از موت ندیدم.»^۱ «در عین اینکه مردم این قدر نسبت به موت یقین دارند، اما معامله شک با او می کنند؛ کأنه چنین مسئله ای تحقق پیدا نخواهد کرد!»^۲

راه رسیدن به حقیقت چیست؟

(ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا)^۳ افرادی هم در این دنیا آمدند، در این دنیا بودند، در این دنیا مال داشتند، در این دنیا نکاح و ازدواج کردند، در این دنیا به تجارت پرداختند و معامله کردند و در این دنیا به علوم رسمیّه و غیر رسمیّه پرداختند، ولی دل به این دنیا ندادند؛ مهم این است! خدا را مالک همه امور دانستند، نه خود را؛ این مسائل را اعتباری دانستند، نه حقیقی؛ خود را عبد و در کف قدرت پروردگار و عبد برای مولا دیدند، نه خود را مولا و حرّ. به فرمایش موسی بن جعفر که خطاب به بشر حافی فرمود: «آیا او خود را عبد می داند یا حرّ؟» آن شخص جواب داد: «حرّ می داند.» فرمود: «اگر خود را عبد می دید این کار را نمی کرد!»^۴ عبد نمی تواند در حیطة تصرف مولا تصرف کند، خلاف آنچه مولا می گوید عمل کند و خلاف رضای خدا عملی را انجام بدهد؛ چون هیچ اختیاری از خود ندارد. ما خود را حرّ و مولا می بینیم، خود را عبد نمی بینیم و بنده پروردگار احساس نمی کنیم؛ اگر احساس می کردیم. رفتار و کردار و افعالمان فرق می کرد.

روایت عنوان بصری روایتی بسیار عجیب است که امام صادق علیه السلام به عنوان بصری می فرماید. مرحوم آقا - رضوان الله علیه - به ارادتمندانشان همیشه این مطلب را تذکر می دادند و می فرمودند: «خود من هم به این مسئله عمل می کردم.» ایشان می فرمودند:

«وقتی در نجف اشرف بودم، هفته ای دوبار حداقل این روایت را نگاه می کردم.»^۵

(وَذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ)^۶ انسان باید دائماً متذکر باشد.

^۱ تحف العقول، ص ۳۶۴:

«وَقَالَ [الصَّادِق] عَلَيْهِ السَّلَامُ: "وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ يَقِينًا لَا شَكَّ فِيهِ أَشْبَهَ بِشَكِّ لَا يَقِينُ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ."»

^۲ فلاح السائل، ص ۲۱۴، با قدری اختلاف.

^۳ سوره مریم (۱۹) آیه ۷۲.

^۴ رجوع شود به منهاج الكرامة، ص ۵۹.

^۵ رجوع شود به آیین رستگاری، ص ۱۶۸.

^۶ سوره ذاریات (۵۱) آیه ۵۵. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۴۸:

در این روایت تمام همّ و غمّ امام صادق برای عنوان بصری این است که خود را عبد و بنده خدا بدان. اگر مالی به دست می آوری بدان این مال، مال خدا است و تو فقط واسطه و وکیل هستی؛ تو موکل نیستی. اگر ازدواج می کنی بدان که تو در تحت قیومیت و ملکیت پروردگار هستی و نمی توانی سر خود با زن و بچه خود هر کاری می خواهی بکنی و نمی توانی سر خود هر امر و دستوری را که می خواهی به آنها بدهی! در تحت ولایت پروردگار حق داری که امر و نهی و تربیت کنی؛ نه بیشتر و نه کمتر. امانت الهی در دست تو است و تو به مقدار امر و حکم شرع و رضای پروردگار باید در مقام تربیت آنها برآیی؛ اگر زیاده روی کردی، در حقّ مولای خود تصرف کرده ای و اگر در تربیت کوتاهی کردی، باز در حقّ مولای خود تصرف کرده ای و خلاف امر و نهی او را انجام داده ای. وقتی با مردم معامله می کنی باید بدانی هم خودت عبدی و هم تمام افرادی که با آنها معامله می کنی عبد هستند. مبادا در معامله غشّ روا داری و مبادا در معامله و تجارت خلاف بگویی؛ خلاف و غشّ در معامله، غشّ کردن و کلاه بر سر خدا گذاشتن است. تو داری با بنده خدا معامله می کنی، با بنده ای که او هم اختیاری از خود ندارد و او هم در تحت تکفل خدا است؛ بر سر چه کسی را می خواهی کلاه بگذاری؟! چه شخصی را می خواهی گول بزنی؟! بنده خدا را می خواهی گول بزنی؟! اشتباه می کنی! خدا را داری گول می زنی و خدا هم که گول نمی خورد؛^۱ **(وَمَكْرُؤًا وَّمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ)**.^۲

ما خیال می کنیم اگر عمل خلافی انجام بدهیم برده ایم. نه؛ ما خودمان را گول زده ایم و این بدبختی را خودمان به سرمان آورده ایم. آن کسی که به نظر ما گول خورده است، او برده است و ما که برنده هستیم، باخته ایم. یک موحد در تمام مسائل باید این مسئله را مدّ نظر قرار بدهد. اگر مقام عبودیت - عبودیت خود و عبودیت همه - این طور باشد، ما می توانیم ره به جایی ببریم؛ و **إِلَّا (وَنَذْرَ الظَّالِمِينَ)** **فِيهَا جِثْيًا**؛^۳ ما در اینجا در زمره ظالمین و جهّال هستیم و در زمره آن افرادی هستیم که عمرشان را باخته اند.

«و تو (ای پیامبر) تذکر بده! زیرا تذکر دادن و یاد خدا نمودن برای مؤمنین بهره دارد.»

^۱ جهت اطلاع کامل بر مضمون روایت معروف به حدیث عنوان بصری رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۲۶؛ روح مجرد، ص ۱۷۶ - ۱۸۵.

^۲ سوره آل عمران (۳) آیه ۵۴. معاد شناسی، ج ۵، ص ۳۰۸:

«(در مقابل معجزات عیسی) مردم مکر نمودند و خداوند مکر نمود، و خداوند بهترین مکرکنندگان است.»

^۳ سوره مریم (۱۹) آیه ۷۲. معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۲:

«و می گذاریم که ستمگران در دوزخ به رو به زانو درافتاده، یله و رها بمانند.»

چگونگی زندگی اولیای الهی در دنیا

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید این افراد چه کسانی بودند؟ این افرادی که در این دنیا آمدند و گذشتند و الآن دیگر در میان ما نیستند. ما الآن باید نگاه کنیم یک روزی هم خودمان به آنها ملحق خواهیم شد؛ آن وقت باید ببینیم آن روزی که ما را در کنار آن فرد قرار می‌دهند، آیا باید حسرت بخوریم یا نباید حسرت بخوریم؟ بالأخره اینها از میان ما رفته‌اند و دیگر در میان ما نیستند.

«وَصَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى؛^۱ اینها با بدنشان فقط در این دنیا بودند.»

یعنی به گرد و غبار دنیا آلوده نشدند و فقط بدن اینها در میان مردم بود. با مردم حشر و نشر می‌کردند، اما در واقع روح آنها جای دیگری بود.

علامه طهرانی چگونه برای حق تلاش می‌کرد؟

ما با مرحوم آقا، پدر بزرگوارمان بودیم. ایشان چه شخصی بود؟ می‌آمد صحبت می‌کرد، با همه می‌گفت، می‌خندید، می‌رفت؛ اما فکرش اینجا نبود، دل به این دنیا نبسته بود و آنچه را دیگران با تمام وجود در صدد جمع‌آوری و استمساک به آن هستند، او اصلاً نا ندیده می‌گرفت.

وقتی که ایشان از طهران برای عتبه بوسی علی بن موسی الرضا علیه السلام هجرت کرد و به مشهد مقدس مشرف شد، بسیاری از علمای طراز اول طهران به من گفتند:

«آقا، ایشان با داشتن مسجد چطور هم چنین موقعیتی را رها کرده و رفته است؟! مسجد ایشان

که در جای مناسبی بود، ایشان که دارای مریدهایی بودند، چطور شد گذاشتند و رفتند؟!»

ببینید سطح فکر و میزان علم و معرفت چقدر است؟! هفتاد سال درس می‌خوانیم، هفتاد سال

خیال می‌کنیم برای پیغمبر و شرع داریم کار انجام می‌دهیم و خیال می‌کنیم داریم زحمت می‌کشیم، اما از معرفت تهی هستیم و معرفت نداریم.

ایشان به من بارها می‌فرمودند:

«خیال نکن من الآن در این مسجد که هستم و این کارهایی که انجام می‌دهم، دلم اینجا است!»

شما می‌دانید ایشان چه زحماتی را برای مسجد قائم کشیدند! ایشان در تمام جزئیات کار

مسجد دخالت می‌کردند؛ به نحوی که اگر شخصی نگاه می‌کرد، می‌گفت حتماً این مسجد جزء ملک شخصی ایشان است، حتی وقف هم نیست. [می‌فرمودند]: فرش مسجد باید این طور باشد، در و دیوار

مسجد باید این طور باشد، نظافت مسجد باید این طور باشد، افراد این طور دعوت بشوند، این شخص

^۱ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۴۹۷.

دعوت بشود، آن شخص دعوت نشود، این مطالب باید گفته بشود، احترام این طور حفظ بشود، تبلیغات برای آمدن مردم به مسجد [این گونه باشد]، افرادی که دعوت می شدند باید همه انتخاب بشوند.

جداً عرض می کنم، ایشان آن طور به این مسجد عنایت داشتند که گمان نمی کنم هیچ کس این طور عنایت داشته باشد. در آمدن به مسجد چطور بودند؟ ایشان گاهی از اوقات می شد که برای آمدن به مسجد وسیله پیدا نمی کردند، تاکسی نبود و پیاده به مسجد می آمدند. خودم به یاد دارم، منزل ما در آن موقع شهباز و خیابان آهنگ بود و تا خیابان سعدی حدّ اقل یک فرسخ راه است. ایشان برای آمدن به مسجد یک فرسخ راه می آمدند و یک فرسخ برمی گشتند؛ عصر هم همین طور. دقیقاً به یاد دارم در موقع زمستان یک وقتی ایشان پول برای آمدن به مسجد نداشتند ظهر، روی یخ و سرمای سابق زمستان پیاده به مسجد می آمدند و برمی گشتند، شب هم پیاده می آمدند و برمی گشتند و تا به صبح از شدت پا درد که ایشان رماتیسم داشتند، خوابشان نمی برد! واقعاً شما شخصی سراغ دارید این طور برای دین زحمت بکشد؟! بعضی افراد، مسجد کنار منزلشان است بلند نمی شوند به آنجا بروند و یکی دیگر را می فرستند! جداً آیا ما سراغ داریم شخصی برای مردم و اهتمام در امر و برای تحصیل رضای خدا این قدر بخواهد تلاش بکند و زحمت بکشد؟!

در عین حال ایشان به من می فرمودند:

«فلانی، بیست و دو سال (یا بیست و چهار سال) که من در طهران هستم، یک ساعت را به میل و رضای خود نبودم.»

چطور شما بین این دو مسئله را جمع می کنید؟! و وقتی قرار بر این شد که مسجد را رها کنند، ایشان به نحوی رها کردند که می فرمودند: «دیگر اسم مسجد قائم را هم پیش من نیاورید!» یعنی دیگر تمام شد و ما دیگر به مشهد آمدیم.

یک وقت من از ایشان سؤال کردم: نتیجه این مسجد آمدن و طهران آمدن و رفتن برای شما چیست؟ فرمودند:

«نتیجه آمدن به مسجد و هدف از این تلاشها همین چند تا جوانی است که می بینی دور ما هستند؛ همین چند نفری که حرفی را بشنوند و به آن عمل کنند، این برای من کافی است.»
اینها همانهایی هستند که «صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى.» با بدنشان در اینجا بودند ولی آلوده به دنیا نشدند، آلوده به مردم نشدند، آلوده به مرید و مریدبازی نشدند، آلوده به ریاسات نشدند و آلوده به مسجد نشدند.

دنیا انحاء و اشکال مختلفی دارد و شیطان خیلی خوب وارد می شود؛ شیطان گاهی اوقات از

راه ارتکاب حرام وارد می‌شود، گاهی از اوقات از راه دیانت وارد می‌شود، از راه احساس وظیفه شرعی وارد می‌شود و دین مردم را به عنوان احساس وظیفه شرعی می‌ریاید. اینجا است که انسان باید به خدا پناه ببرد! جایی که دین، رهن دین انسان شود و جایی که حرکت به سمت خدا رهن حرکت به سمت خدا بشود، اینجا دیگر جای سختی است!

«صَحِبُوا الدِّنْيَا بِأَدْبَانٍ؛ اینها در این دنیا بودند ولی فقط بدنشان بود.» به قول امیرالمؤمنین که می‌فرمود: «كُنْتُ جَارًا جَاوِرَكُم بَدَنِي؛^۱ من همسایه شما بودم و بدنم با شما بود.» اما شما از حال من که خبر نداشتید، فقط علی را می‌دیدید در میدان، علی را می‌دیدید در هنگام نماز، علی را می‌دیدید که لباس جنگ پوشیده است، علی را می‌دیدید که دارد برای مردم خطبه می‌خواند؛ اما اینکه در مخیله علی چه خطور می‌کرد و در چه حالی بود، آیا شما می‌فهمیدید؟! و الآن هم که می‌بینید دارم از میانتان می‌روم، باز حقیقت من هست. بدن من را خاک می‌کنید؛ اما حقیقت من همیشه زنده است و من هیچ وقت از بین نمی‌روم، من به ابدیت پیوسته‌ام و مَهر ابدیت و جاودانگی بر من خورده است. [این فقط] بدن من است، آن را بیندازید و هر جایی دلتان می‌خواهد قرار بدهید. بدن من است که می‌پوسد و از بین می‌رود؛ ولی من که از بین نمی‌روم.

اینجا است که انسان باید از خداوند بخواهد و تقاضا کند که این سرمایه‌ای را که به او عنایت کرده و این عمری را که به او داده است و این نعمت‌های الهی که هر کدام از اینها بالاترین منت بر بشریت می‌تواند قرار بگیرد، ما را موفق کند که به نحو احسن و به نحو اتم از این نعم الهی فایده و استفاده ببریم.

عید فطر چه عیدی است؟

امروز روز عید است. چه عیدی است؟ عیدِ گردش سال؟ عیدِ بهار؟ عیدِ شب و روز؟

«اللَّهُمَّ... أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا.»

این عید، عید اولیا است. این عید، عید بزرگان است. وقتی که ماه رمضان تمام می‌شود ما خوشحال می‌شویم؛ دیگر آن ممنوعیت و حصر برداشته می‌شود و در آکل و شرب آزاد می‌شویم. ولی اولیا ماتم می‌گیرند.

بزرگان و اولیا امروز را برای خودشان عید قرار می‌دهند، چون حداقل خداوند آنها را یک ماه

^۱ نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۰۷.

موفق کرده است که در میهمانی او حضور پیدا کنند؛ میهمانی جوع و گرسنگی. میهمانی قرب حق با خوردن و فرو رفتن در شهوات و تکلیف و تفرّج نمی‌سازد.

«أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا؛ تو امروز را برای مسلمین و برای پیغمبرت عید قرار دادی، ذخیر و شرف و کرامت قرار دادی.»

امروز روز عید، روز فلاح و روز نجات و رستگاری است. یک ماه روزه گرفتیم، یک ماه امساک کردیم و باید امروز عیدی‌مان را از خداوند متعال بگیریم. عیدی ما این است:

«أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛ خدایا، ما را در هر خیری که محمد و آل محمد را داخل کردی، داخل کن!»

این عیدی ما است. ما باید بگوییم: خدایا، غیر از این به ما عیدی نده. عیدی ما در امروز باید وارد شدن در مسیر محمد و آل محمد باشد.

دوم:

«وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛ از هر بدی و انحرافی که پاکان درگاه خودت را از آنها مصون و محفوظ داشتی، ما را هم مصون و محفوظ بدار!»

آیا این عیدی نیست؟! پس عیدی چیست؟! عیدی مال دنیا و مالی است که شما می‌گذارید و می‌روید؟! عیدی مقام و موقعیت و ریاست است که با یک قانون، تغییر و تبدل پیدا کند و انسان عزل بشود؟! عیدی رسیدن به متاع دنیا است؟!

پس عیدی به چه می‌گویند؟ عیدی به یک امر ابدی می‌گویند، عیدی به یک حیات سرمدی می‌گویند، عیدی به یک سعادت می‌گویند که هیچ‌گاه از انسان فوت نشود و همیشه قرین انسان باشد؛ این را عیدی می‌گویند. خود آنها دارند به ما یاد می‌دهند و خودشان دارند به ما می‌گویند: ما این طور بودیم شما هم این گونه باشید. ما از خدا این عیدی را در امروز گرفتیم: «أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ؛ از هر بدی که آنها را باز داشتی ما را هم باز بدار!» چرا ما نگیریم؟!

دیگر از خدا چه بخواهیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحِينَ؛ خدایا، ما از تو این سؤال را می‌کنیم و از تو این تقاضا را می‌کنیم: (خدایا ما نمی‌دانیم، به مصالح و مفاسد خود اطلاع نداریم، نمی‌دانیم چه

برایمان خوب است و نمی‌دانیم چه برایمان ضرر دارد، همین‌قدر به‌طور اجمال می‌گوییم) بهترین چیزی را که بندگان صالح تو از تو تقاضا می‌کنند و آنچه آنها از تو می‌خواهند، همان را هم برای ما تقدیر کن!»

«و أَعُوذُ بِكَ بِمَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ»^۱ خدایا، از مفسد و شرور و مُصْرَفَاتِ طَرِيقِ و مُحْرَفَاتِ حَرَكَةِ إِلَى اللَّهِ و از آنچه مَخْلِصُونَ و آنهایی که به مقام اخلاص رسیدند و پاک شدند و از تمام شوائب دنیا و شوائب نفسانی بیرون آمدند به تو پناه می‌برند، ما هم به تو پناه می‌بریم!»

پروردگارا، در امروز که روز عید بزرگان درگاه تو است، عید آنهایی که غیر از تو را ندیدند و به جز تو به چیز دیگری فکر نکردند، عیدی ما را متابعت صرف و مطلق از بزرگان و ائمه هدی و اولیاء راستین خودت قرار بده! پروردگارا، آنی از آنات ما را به خودمان وامگذار، در همه شوائب وجودی ما از افعال و گفتار و افکار و سرّ و سويدای ما خودت مباشر با ما باش، در دنیا و آخرت دست ما را از دامان اهل بیت کوتاه مفرما! پروردگارا، مرضای مسلمین، شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام شفا عنایت کن، موتای آنها را ببخش و بیامرز، در فرج امام زمان علیه السلام تعجیل کن، بر تأییدات مقام معظم رهبری و طول عمر توأم با صحت و عافیت ایشان بیفزا، ما را از منتظرین واقعی امام زمان علیه السلام قرار بده!

نثار ارواح شیعیان از مؤمنین و مؤمنات و تعجیل در فرج مبارک حضرت بقية الله ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء سه صلوات ختم بفرمایید!

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

^۱ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۸۹.